

شاه دولاخان شاه نه میشود!



دوستان عزیز خیال نه کنند که در پی چوب انداختن در زیر پای کسی بوده ایم، نخیر ما به عین الیقین دریافتیم که این شاه دولاخان عزیز ما به قول معروف در رنگ خود باخت منتها برای اینکه حق تقدم مشارالیه را رعایت کرده باشیم از باب محکم کاری سخنان غلامانه با الفاظ عالمانه امروز ایشانرا در ذیل هر کلیشهء **خبر** به نیت **خیر** منتشر می سازیم. البته برای اینکه بصورت برهنه در وسط بحر عظیمی از "سیا" ست نه پریده باشیم این را به عرض میرسانم که تجربه ۱۹ ساله حکومت مافیائی که در لباس حاکمیت بازار آزاد و دموکراسی لبرال گلون سرنوشت مردم ما را می فشارد این واقعیت اظهر من الشمس را برملا نمود که نه میتوان با براه انداختن کمیدی موسوم به انتخابات هر چند شفاف!! و آزاد!!، شکست آرابه ی معیوب و بیمار تفکر لبرال دموکراسی رابا افگندن لحاف باج دهی پنهان ساخت

<https://www.youtube.com/watch?v=ZSDSJULRg0>

ما از همان آغاز نیز با داشتن اندیشه عدالت گستر و آزادی پرور با نظام اقتصادی بازار آزاد چندان میانه ای خوبی نداشتیم و اکنون نیز نداریم اما تصور ما این بود که هر چند اکثریتی مهره های حکومت پس از کنفرانس تاریخی بن آلمان از چراگاه بزرگ جهاد و مهاجرت برگزیده شده بودند و با گذشت چندین سال هجرت در حوزه سیاسی دارای تجارب فراوانی اند به امید اینکه شاید بتوان ریشه های دموکراسی و اقتصاد لبرال غربی را که تازه در افغانستان به تجربه گرفته می شد در زمین جنگزده و کشتزار ملی و تمدنی جامعه افغانی غرس کنند. اما هنوز سرازدامن تاریخ خونین خود برنداشته بودیم که بیماری ناشناخته و هولناک تحجر روح همه ما را تسخیر نمود و حوادث دردناک

https://www.youtube.com/watch?v=IVtF2eg_xAw

و خونینی در تاریخ معاصر همچون قتل فرخنده شهید مظلوم عصر ما از جمله حوادث وحشتناکی بود که مو بر اندام انسان های آزاده را برمی انگیخت، آری! عوامل وحشتناک با چهره های نا مرئی قلب های تابنده همه ما را تهدید به مرگ می کنند و چیزی که برای همه به اثبات رسید این واقعیت است که دیگر نسخه های ذهنی با رسالت های خیالی و کاپی شده "نقل مطابق اصل" جواب نه میدهد و در چنین نبرد اندیشه ها اقتصاد بازار آزاد غربی با قرنت مافیائی بیش از همه ناتوانی اش را در عرصه مدیریت سیاسی بویژه اقتصادی نمایان ساخت.

<https://www.youtube.com/watch?v=A6YZpHBNzPQ>

از سوی دیگر کسانی نیز که در بسیاری از مجالس و گردهم آئی ها داشتن "**اجندای جامع و همه گیر صد درصد مذهبی!!!**" و متناسب با روح و روان مردم افغانستان را برخ عوام الناس می کشند اما در عمل و آنگاه که در باب مشکلات روزمره انسان افتاده در دریای خروشان بازار آزاد با قرنت مافیائی باید پاسخ ارائه کنند به پاسخ های چندین صد سال قبل رو می آورند و در نهایت به عنوان بریگاد های معتمد گرداننده گان و تیوری پردازان نظام اقتصادی بازار آزاد غربی بصورت بی رحمانه وارد صحنه می شوند. در چنین وضعیت و با چنین موقعیت است که ما به عنوان منتقدان بی پروای نظام کنونی اعلام میداریم که اگر به جایی ۹ میلیون و چند صد هزار واجدین شرائط برای حضور در کمیدی انتخابات به تعداد بیش از ۳۵ میلیون نفوس مردم افغانستان نیز بصورت آزادانه و در فضای کاملاً آرام دریای صندوق های رأی حضور پیداکنند این انتخابات فاقد مشروعیت لازم برای انتخاب رئیس جمهوری افغانستان میباشد. زیرا اگر قرار است مردم سلحشور افغانستان با اراده آزاد خویش رئیس



جمهوری انتخاب کنند و طبیعی است که رئیس جمهور باید از متن توده های مردم برخاسته و با عرضه یک برنامه پویا و دینامیک اش ملت افغانستان را به مدارج بلندی از فرهنگ و تمدن برسانند ، در حالیکه هیچ یکی از نامزدان برای مقام ریاست جمهوری افغانستان نه تنها فاقد یک نقشه راه برای مسیر حیات سیاسی و اقتصادی کشور اند بلکه در عین حالیکه دعوی داشتن یک نسخه تک و پتزه ای و کاملاً آزموده شده برای رهبری و مدیریت جامعه جنگزده افغانستان را دارند نه میتوانند بدون ارثیه برخی میتودهای **بنیاد گرایانه ای سکولار** که محصول اصطکاک خرد و علوم با نوع مناسبات مذهبی در قرون وسطی و سائرجوامع چند صد سال اخیر شناخته میشوند چیزی نوی متناسب با نوع زندگی و چگونگی مناسبات فرهنگی و اقتصادی برای پیشرفت و تکامل عمومی کشور افغانستان وجود ندارد و طبیعی است که مدعیان تأسیس مدینه فاضله بر مبنای فقه تاریخی شریعت اسلامی روی دیگر این سکه تاجر و فرآیند سنگواره ای شناخته میشوند.

<https://www.youtube.com/watch?v=BGQy0hnxUz8>

اکنون که گفتیم ما به جز احساس دلسوزانه و واقع بینانه نسبت به شاه عبدالله عبدالله و هکذا شاه اشرف خان غنی احمدزی نداریم و برویت حضور فعال حداقل بیست سال اخیر در حکومت موقت ، انتقالی و منتصب افغانستان این دوچهره کاندید (عبدالله عبدالله و دکتر محمد اشرف غنی احمدزی) برای کسب مقام ریاست جمهوری افغانستان نداریم و هیچگاه نیز نداشته ایم اما این پرسش در ذهن اکثری از ما و دیگر تحلیل گران امور سیاسی وجود دارد و بیش و پیش از هر کس دیگری این ذوات به اهمیت موضوع مشروعیت حقوقی و ملی آگاه هستند که مشروعیت یک دولت و یا هم هر نهاد حقوقی و حقیقی در جوامع بشری بیشتر مربوط و منوط به اندیشه ها و نقشه راه و تفکری میباشد که یک حزب و جریان و یا هم یک نهضت سیاسی و اجتماعی در مسیر تاریخ تکاملی خویش به عنوان موتور حرکت به آن اهمیت قائل اند.

https://www.youtube.com/watch?v=aPw_3n2kpgig

بدون هرگونه سیاسی کاری و فرصت طلبی و نزاع های مرسوم زرگری بر سر قدرت در جامعه افغانی گزارش های تشکیل و اعلام حکومت های موازی برای همه ما دردناک و تکانه دهنده است ، این نه به دلیل اینکه نسبت به یکی از نامزدان و اعلام کننده گان نتایج عرصه انتخابات نظر مساعدی داشته باشیم که اینگونه تفکر با روح پربار باورهای مان که در بلندای ایمان ما جا دارند نه تنها در تضاد است بلکه از آن جهت که اصولاً نه میتوان از راه پیاده سازی نظام اقتصاد لبرال در جامعه به اهداف بلند تمدنی در عرصه پیشرفت عمومی منجمله ترقی اقتصادی نائل آمد در دایره فکر و عمل ما جا ندارد ، واقعیت این است که هر چند اگر عده ای از ما حاضر به پذیرش این مطلب بوده باشیم و یا هم نه باشیم به هر حال در شرائط بحرانی و خطیر کنونی رعایت این مسأله و امثال آن را ایجاب میکند که اقلأ با خود اندیشیم زیرا در شرائط کنونی جامعه ما مسأله مرگ و حیات قومی و ملتی مطرح است که با داشتن تاریخ کهن خود سابقه شکوهمندی در میان ملل جهان داشته است روی همین دلیل است که اندکترین بی توجهی و عدم هم آهنگی بیشترین فاجعه ها را ممکن است به بار آورد. وقتی پذیرفته ایم که نظام اقتصاد بازار آزاد باشیوه هاومیتود های مافیائی حاکم «بدون رقابت و کنترل برآن» نه تنها سبب می گردد که جامعه جنگزده افغانستان را از بحران کنونی نجات دهند بلکه تلاش میکنیم تا ثابت سازیم که نظام سیاسی و اقتصادی بازار آزاد به عنوان نقشه راه مطمئن و باعزت برای نسل های آینده نیز میباشد باید میتود های رسیدن به این تفکر و این اندیشه را نیز قبول کنیم

من متهم میکنم! *

<https://www.youtube.com/watch?v=8tTeNOhMMD8>

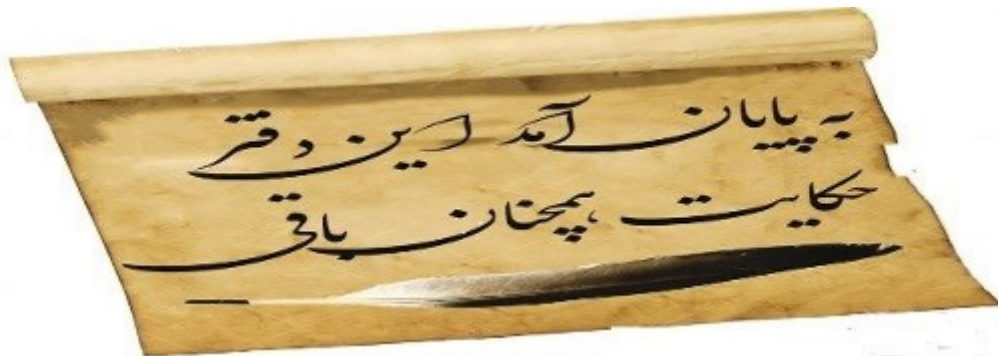
اخبار و حوادث جاری در کشور ما افغانستان مدتی است که صفحات روزنامه ها و امواج رادیو تلویزیونی های افغانستان و جهان را اشغال کرده است البته هر کس به نحوی و به حکم **بنیاد گرای سکولار**** و همچنان قرئت بنیادگرایی غیر عقلانی مذهبی و یاهم بروی عقل دینامیک و اجتهادی روشنفکرانه ای نواندیش در باره این گونه حوادث و وقائع قضایای دارند، اما نقطه ابهام اینجاست برخی از ما که زمانی با شعار پرولتاریای جهان متحد شوید و در زیر چتر این شعار سنگ دفاع از حقوق طبقه کارگر را برسینه می کوبیدیم وقتی دیدیم که تابوت جنازه اندیشه های چپ کمونیستی در همه جهان بخصوص در اروپا را که مهد اندیشه های مارکسیسم، لنینیزم شناخته می شد در قبرستان تاریخ اندیشه ها مدفون ساختند چرا و چگونه تعداد زیادی از حواریون و هواداران سابق اندیشه های چپ مارکسیستی و لنیستی بر عقب امام **کاذب سکولار بنیاد گرای حاکم بر سر نوشت افغانستان** اقتدا نمودند؟ هر چند میدانیم که انسان در زندگی همواره خود را می پوشاند، همواره در زیر عمودی که به چشم دیگران می آید پنهان میکند تا به اهداف اش که در نظر دارد برسد تنها وقتی نقابی که بر سر دارد پس میزند که بر بستر مرگ افتد و بر سر چنین بالین فرصتی می یابد تا چهره حقیقی اش را بصورت درست ظاهر سازد و از وحشت مرگ چنان سرسیمه می شود که هیچگونه مجالی برای تظاهر مصنوعی نه ماند و به گفته دانشمندی حادثه چنان



بزرگ است که بزرگان همه کوچک می شوند اما وقتی بخشی از ملتی و کتله بزرگی از یک نسلی و ده ها و صد ها هزار زن و مردی که در وطن و در غربت، در خانه و آوارگی ها قبل از "مردن" مرده اند وجه مشترک فکری این گروهی از مرده گان با داروغه سکولار بنیادگرای متحجر چه خواهند بود و فرامتر های تقرب اینها کدام اند؟ با دریغ و تأسف مسائلی که به عنوان وجوهات مشترک این دوطیف "سیا" سی و شبه فرهنگی در جامعه باید در نظر گرفته شوند ضعف های روانی، صفات سطحی و گذرا و موقت نیست بلکه معلول جبری و قطعی علل ریشه دار و محکم اجتماعی است که بر تارهای عنکبوتی از قبل آماده شده ای بنام قومیت و قبیله گرائی گره خورده اند. چنانچه با وضاحت و روشنی دیده میشود ضلع دیگر این مثلث را شوالیه های به ظاهر عاقل و زرنگ مذهبی نمای تشکیل میدهند که در جامه مبعوثین خدا از خانه بعثت شان فرود آمده اند و بی هیچ اعتنای به کرامت انسان و آزادی اش بی درنگ سر می بُرند و **نعره های الله اکبر** بلند میکنند مجموعهء این شرائط و اوضاع مرا بر آن واداشته است که این همه فریاد کنم و به قولی " نصیحت نصیحتگران دلسوز!!!!" را که می فرمایند آدم باید طوری حرف بزند و یاهم بنویسد که همه خوش شان بیاید در نظر نگیرم و برخلاف همه مصلحتها حرف بزنم و بگویم که ای مردم! نه می خواهم که هر چه میگوئیم بپذیرید همین قدر بدانید این مثلث شوم شیطان که برهریکی از اضلاع آن ویروس کرونائی Coronavirus رخنه کرده است و شما ای فرزندان میهن! در برابر این نظام حاکم چرا همچون کوزه های خالی گشته اید که هر چه می خواهند میسازند و شما نیز بلعیده میشوید.



واکنون شما را بنام خون، بنام قبیله و قوم حتی بنام مذهب به جان هم انداخته اند و چرا در چنین سرنوشتی دُچار چنین مصیبت بزرگی شده اید؟ از قدیم گفته اند که تاریخ هر ملت و قومی در عین حالیکه آفریننده و قوام بخش "شخصیت وجودی" آن ملت است در همان حال کم و بیش علل منفی را نیز در بردارد که موجب خدشه دار شدن، ضعیف شدن و یا بیمار شدن آن میگردد در تاریخ شکوهمند افغانستان به همان اندازه ای که مملو از افتخارات بزرگی است علل و عوامل منفی در آن نیز قوی بوده اند تا آنجا که موجب شده بسیاری از نیروهای سیاسی و عناصر نیمه راهی از درسخوانده های وطن راه و مسیر شانرا گم کرده اند و در این گیرودار حتی همان شخصیت های عادی و ساده دیروزی در دام القاب و تجمل و تفنن می افتند که این یکی از بدبختی های بزرگ تاریخ ما است. اما درحاشیه این مبحث باید بگوئیم که در جامعه ما در متن فعل و انفعالات سیاسی و تشکیلاتی این جامعه و ویروس کرونائی استبداد نفوذ کرده و علاوه بر استعمار جدید سلیقه و تمایل غریزی شهروندان این کشور را نیز در جامه "دیکتاتوران مستبد تاریخ" سبب رویارویی گروه ها و دسته های مافیائی همدیگر شده که در واقعیت چرخ حوادث را در بدل وعده های سر خرمن و القاب مصنوعی بدست دشمنان میهن واگذار نموده است. با این همه عرائضی که مطرح شد درک این حقیقت دردناک که فرد فردی از شهروندان ما با نوع جدیدی از دشمن دوست نما مواجه بوده ایم فریضه و وظیفه فرد فردی از ما به حساب می آید که در ماورا هر نوع تفکرات گروهی، قومی و سمتی، زبانی و مذهبی در راه "**بازگشت به خویش**" گام برداریم و دیگر مسخره ای دیگران نه شویم و در راه تقویه نهضت مقدس عصیان عمومی و انسانی گام های مؤثری برداریم



* نامهای سرگشادهی امیل زولا emile zola خطاب به رئیس جمهور وقت فرانسه که در جنوری ۱۸۹۸ در روزنامهی اورر (L'Aurore) چاپ شد. عنوان نامه بود: «من متهم می‌کنم!» ("J'Accuse"). این عنوان با حروف درشت تیتر اول روزنامه شد و به یک نماد تاریخی تبدیل گشت: نماد تعهد روشنفکرانه.

** این طیفی از روشنفکران بخاطری **سکولارهای بنیادگرا** نامیده میشوند که وقتی مسأله جدائی دین از دولت در اروپای قبل از رنسانس مطرح گردید فقط روی بنیادها و قضاوت های فکری آن زمان بزرگترین حرکت های اصلاح طلبانه ء اجتماعی در برابر حاکمیت کلیسای آنزمان به ظهور رسیدند که آن حرکت های ضد کلیسا در سرتاسر جهان برافکار روشنفکران و سائر فعالان اجتماعی و سیاسی تأثیر عمیقی برجا گذاشت که یکجمله روشنفکران جهان نیز بجای تفاوت قائل شدن دین اسلام به عنوان یک اندیشه جهان شمول و دین مسیحیت که در مقطعی از تاریخ ظهور نموده بود حاکمیت کلیسای وقت را بر حاکمیت عمومی دین منجمله دین اسلام قضاوت نمودند.